

بررسی جایگاه مولفه‌های مدرنیته سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مرتضی آقاجری^۱، شیوا جلال پور^۲، فریدون اکبرزاده^۳، بهرام یوسفی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

چکیده:

قانون اساسی به مثابه مهم‌ترین متن قانونی، چارچوب رفتاری و نهادی را در جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌کند. از سوی دیگر یکی از آرمانهای انقلاب اسلامی در نزد بنیان‌گذاران و قانون‌گذاران ارج نهادن مساله استقلال و آزادی جامعه و افراد در نسبت با حکومت بوده است. به همین منظور در این مقاله تلاش شده است تا از منظر مدرنیته سیاسی، جایگاه جامعه مدنی و حقوق افراد در قانون اساسی مورد بررسی قرار گیرد. به همین منظور سؤال اصلی مقاله حاضر بدین ترتیب است که مولفه‌های مدرنیته سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟. روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و با جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، نسبت به بررسی و تحلیل موضوع، اقدام شده است. گفتمان انقلاب اسلامی تلاش کرده است تا در ذیل گفتمان اسلام سیاسی، نظم سیاسی را بنیان نهد که آموزه‌های اسلامی و دینی را در جامعه پیاده سازی نماید و به نوعی جامعه را به تعالی روحی و معنوی برساند و سعادت اخروی را برای مومنین در برابر مفهوم شهروندی به ارمغان بیاورد. از سوی دیگر مدرنیته سیاسی به روایت مورس باریبه بر انفکاک ساختاری میان دولت، جامعه مدنی و فرد استوار است؛ به عبارت دیگر مدرنیته در چهره سیاسی آن بر ارج نهادن بر هر یک از مولفه‌های مذکور مبتنی است. یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که مولفه‌های جامعه مدنی و حقوق افراد در نظام قانونی جمهوری اسلامی ایران مورد تاکید قرار گرفته است.

واژگان اصلی: مدرنیته سیاسی، جامعه مدنی، حقوق افراد، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

shiva_jalalpoor@yahoo.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۴. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از آخرین انقلابات اجتماعی در دوران معاصر داعیه دار ساختن نظامی سیاسی بود که در آن آزادی در انواع خودش نسبت به نظام پیش از خود، معنا و مفهومی عینی به خود بگیرد. به همین منظور در قانون اساسی نظام جدید جمهوری اسلامی ایران، آزادیهای فردی و اجتماعی به عنوان اصل مورد توجه قانون گذاران قرار گرفت. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اسلام دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی است و دال‌های آزادی، دموکراسی و کلیه حقوقی که برای افراد شناخته شده است، دال‌های شناوری هستند که بر محوریت دال مرکزی اسلام جریان می‌یابد. پس انقلاب اسلامی را می‌توان احیاگر اسلام سیاسی به عنوان گفتمانی که بازتاب‌دهنده اندیشه و عمل مسلمین نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی است دانست. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نوع ویژه‌ای از قانون اساسی است که براساس ایدئولوژی و مکتب اسلام بنا نهاده شده و مبین ارزش‌ها و آرمان‌های ملت مسلمان ایران است. شاید بتوان گفت اسلامیت روح قانون اساسی است و اصولی در آن گنجانده شده که در راستای تأمین اهداف دین مقدس اسلام باشد، به گونه‌ای که اصل دوم قانون اساسی، نظام حکومت را بر پایه ایمان به خدای متعال، توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل مستقر کرده است. اصول قانون اساسی بر اساس اصل چهارم خود باید هنگام وضع و اصلاح مطابق موازین شرع باشد. از سوی دیگر مساله مدرنیته سیاسی بر روی استقلال و انفکاک حوزه‌های فردی و اجتماعی از حوزه حاکمیت دولت تأکید دارد. «مقصود از مدرنیته سیاسی در سطح خرد شکل‌گیری عاملیت خودآیین و در سطح کلان برآمدن نهادهای مدرنی چون دولت ملت و جامعه مدنی است» (اجتهدنژاد کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۰۸). مقاله حاضر ناظر به بررسی مولفه‌های مدرنیته سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

بیان مساله

مساله اصلی مقاله حاضر بررسی مولفه‌های مدرنیته سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. قانون اساسی از سویی منبعث از اندیشه سیاسی اسلامی و با محوریت دال مرکزی «اسلام» در فردای انقلاب اسلامی در ایران ظهور نمود. همه امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در سطوح خرد و کلان ذیل مفهوم اسلام است که تعریف می‌شود. گفتمان انقلاب

اسلامی تلاش کرده است تا در ذیل گفتمان اسلام سیاسی، نظم سیاسی‌ای را بنیان نهد که آموزه‌های اسلامی و دینی (و پس از آن شیعی) را در جامعه پیاده سازی نماید و به نوعی جامعه را به تعالی روحی و معنوی برساند و سعادت اخروی را برای مومنین (در برابر مفهوم شهروندی) به ارمغان بیاورد. از سوی دیگر مدرنیته سیاسی به روایت موريس باریه بر انفکاک ساختاری میان دولت، جامعه مدنی و فرد استوار است؛ به عبارت دیگر مدرنیته در چهره سیاسی آن بر ارج نهادن بر هر یک از مولفه‌های مذکور مبتنی است. مساله مقاله حاضر این است که این مدرنیته سیاسی از چه جایگاهی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با تمام توصیفات و توضیحاتی که از آن شده است) برخوردار است؟

چارچوب نظری

مدرنیته سیاسی به روایت موريس باریه چارچوب نظری مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. به جهت تاریخی و مفهومی مدرنیته سیاسی با دولت مدرن پا به عرصه حضور نهاده است. اما دولت مدرن به شیوه‌ای کاملاً متفاوت نمودار می‌شود، زیرا در این مورد باهمستان سیاسی به دو عنصر متمایز تقسیم می‌گردد: نخست، دولت به معنای خاص آن، که به قلمرو سیاسی ربط دارد؛ و دوم، جامعه به معنای دقیق آن، که معمولاً آن را جامعه‌ی مدنی می‌نامند. در نتیجه‌ی این تقسیم، دو پهنه‌ی متفاوت پدید می‌آید: یکی پهنه‌ی عمومی که پهنه‌ی دولت به شمار می‌رود و دیگری پهنه‌ی خصوصی که به جامعه مربوط می‌شود. انسان نیز به همین سان به دو موجود متمایز تقسیم می‌شود: از سویی شهروند است، از این لحاظ که عضو دولت شمرده می‌شود (که خود از مجموعه‌ی شهروندان تشکیل یافته است) و از سوی دیگر فرد خصوصی است، از این حیث که به جامعه‌ی مدنی تعلق دارد (که خود از مجموعه‌ی فردها شکل گرفته است). اکنون می‌توان به روشنی دید که مدرنیته‌ی سیاسی بر چه استوار است. در واقع، مدرنیته‌ی سیاسی با تکنیک‌ها یا روش‌های فرمان‌روایی، مانند تفکیک قوا یا رای‌گیری همگانی و غیره، که کم و بیش به تازگی پدیدار شده‌اند تعریف نمی‌شود. حتی نمی‌توان آن را نظر به وجود آزادی سیاسی تعریف کرد که به شهروندان امکان مشارکت در زندگی سیاسی را می‌دهد، زیرا این آزادی می‌تواند در دولت پیش مدرن هم وجود داشته باشد (آقاجری و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۹۷). از اینرو مدرنیته‌ی سیاسی به طور بسیار دقیق بر جدایی میان دولت سیاسی و جامعه‌ی مدنی، میان پهنه‌ی

عمومی و پهنه‌ی خصوصی و میان شهروند و فرد استوار است (باربیه، ۱۳۹۲: ۱۵). به زعم موریس باربیه مدرنیته سیاسی ماحصل هم تحولات تاریخی و اجتماعی و سیاسی بوده است و هم محصول تحولات فکری و اندیشه‌ای فیلسوفانی چون هابز، لاک، روسو، منتسکیو و اسپینوزا و ...؛ مجموع این تحولات سیاسی و فکری بوده است که توانسته است امروزه در خود را در شکل دولت مدرن، که حوزه‌های جامعه مدنی و آزادیهای فردی را پاس می‌دارد، نشان دهد. از سوی دیگر مدرنیته سیاسی با هر دریافتی از ملت سازگار نیست و در واقع مدرنیته‌ی سیاسی ناگزیر ملت سیاسی را مفروض می‌دارد که بنیادش بر قرارداد اجتماعی (به گفته سی‌یس) یا بر تعهدی ارادی و خود خواسته (به نظر رنان) نهاده است و نه بر عناصر عینی از نوع قومی، فرهنگی، یا دینی. در نتیجه مدرنیته سیاسی به این شرط تحقق می‌پذیرد که ملت هم چون اجتماع یا باهمستانی سیاسی درک شود و نه این که با گروهی قومی، زبانی یا دینی هم‌سان و هم‌گوهر شمرده شود (باربیه، ۱۳۹۲: ۲۳۱).

جایگاه مدرنیته سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در این بخش تلاش می‌شود تا مفاهیم جامعه مدنی و فرد به عنوان مولفه‌های تشکیل دهنده-ی مدرنیته سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد. تا به این مساله رسیدگی شود که اساساً این مولفه‌ها از چه جایگاهی در قانون اساسی کشور برخوردارند. در ادامه تلاش می‌شود این موارد در بندها و اصول قانون اساسی مورد مذاقه قرار گیرد.

الف. مفهوم جامعه مدنی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصولی را می‌توان یافت که به برخی از وجوه جامعه مدنی توجه دارند و به نوعی ابزارهای جامعه مدنی توسط این اصول تقویت شده و مورد توجه قرار می‌گیرند. اگر چه برخی از این اصول را باید در «آزادی» و «برابری» افراد دانست، که مقدمه ایجاد یک جامعه مدنی قوی است، اما از سوی دیگر باید به این مسئله توجه داشت که نهادهای بین دولت و مردم را باید ابزار جامعه مدنی دانست. مطبوعات و احزاب دو ابزار مهم برای تحقق جامعه مدنی‌اند. متن قانون اساسی در ارتباط با افراد جامعه به سه بخش متمایز قابل تبیین است:

- بخش اول: حقوق و امتیازات فردی و اجتماعی شهروندان، مانند آزادی‌های فردی و آموزش و خدمات رایگان دولت نسبت به مردم.
- بخش دوم: تکالیف و وظایف افراد در مقابل قانون، شامل مباحث قضائی، اقتصادی، اجتماعی و ... است.
- بخش سوم: وظایف و تکالیف افراد در مقابل یکدیگر. طبق اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دعوت به امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، که اشاره به احساس مسئولیت همگانی است. اصل حاکمیت قانون از یکسو و مشارکت سیاسی از سوی دیگر، مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه مدنی است که با انتخابات مستقیم و غیرمستقیم در قانون اساسی پیشینی شده است. در اصل هفتم شوراها و اصل ۹۰ راجع به شکایات مردمی که به کمیسیون اصل ۹۰ و اصل یکصد و شصت و نهم عطف به ماسبق نشدن قانون اصل برائت و اصل تأمین قضایی و اصل حق استفاده از وکیل و ممنوعیت شکنجه، اصل شخصی بودن مسئولیت، که در اصول سی و هفتم، سی و دوم، سی و هشتم و سی و پنجم قانون اساسی ذکر شده با ماده ۹۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاست هماهنگی دارد.

ب. احزاب و جمعیت‌ها در قانون اساسی

قانون اساسی، تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده یا تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را با چند شرط آزاد گذاشته است: «چنانچه اجتماعات مستمر باشد و برای جذب افراد و احقاق حقوق فعالیت کند، باید دارای اساسنامه و مرام‌نامه باشند و شرط تشکیل آنها، نقض نکردن آزادی، استقلال، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی است. درباره اجتماعات موقت مانند تشکل‌ها و راهپیمایی‌ها نیز در قانون اساسی به دو شرط اشاره شده است: یکی اینکه اسلحه حمل نکنند، دوم اینکه مخل به مبانی اسلام نباشند» (اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی) (سراجی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

اگرچه اصل و اساس آزادی احزاب و تجمعات در نظام اسلامی نیز مورد توصیه قرار گرفته است، لکن از آنجا که آزادی احزاب و فعالیت‌های سیاسی می‌بایست در راستای مبانی آزادی و

مبانی نظام سیاسی قرار داشته باشد، احزاب در صورتی جواز فعالیت دارند که در راستای اهداف و غایات دینی رفتار کرده و هدف آن‌ها به دست گرفتن قدرت (به هر طریقی) و حاکمیت هر فردی نباشد. بلکه می‌بایست بر اساس آموزه‌های شریعت رفتار کرده و قدرت را به دست کسی برسانند که از اساس، واجد شرایط حداقلی حاکمیت سیاسی باشد (ایزدی، ۱۳۹۲: ۲۸). در نظام جمهوری اسلامی، هر چند موانع و محدودیت‌هایی موجود است، اما، آنچه مهم است زمینه‌های رسمی و نیز علقه‌های عمومی برای تشکیل و شرکت در نهادهای مدنی است. هیچ مانع و رادع قانونی برای تشکیل انجمن‌ها و جمعیت‌ها و شوراهای صنفی یا گروهی در زمینه‌های مختلف وجود ندارد. کما اینکه در سال‌های گذشته شاهد بودیم، که در مواقع خاصی با توسل به قوانین جاری، کانون‌ها و جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها و انجمنهای مختلفی در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تشکیل شده یا برای تشکیل و تأسیس آن اقدامات عملی صورت گرفته است. در این سال‌ها، قانون یا مقررات صریح برای تحدید این آزادی در مراجع قانون‌گذاری و اداری در سطح کلان کشور تصویب نشده است. حال اگر یک مرجع اداری، با سوء استفاده از شرایط به دست آمده، خواسته یا توانسته تشکیل این‌گونه نهادها را خارج از چارچوب و اصول قانونی محدود نماید یا حد و حصر بی‌شماری برای تشکیل آن‌ها مقرر نماید، این امر نمی‌تواند از وجود زمینه‌های قانونی بکاهد یا قوانین را به کلی در نظر ما بی‌ارزش سازد (فلسفی، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

ج. حق تشکیل تجمعات

حق تشکیل اجتماع و راهپیمایی، مصداق دیگری از حق آزادی بیان است. آزادی بیان مستلزم استفاده از وسایل ابراز بیان است. راهپیمایی و تجمع، از ابزار مهم بیان و از صورت‌های جمعی آن است. طبق اصل ۲۷ قانون اساسی، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح و به شرط آنکه مخلّ مبانی اسلام نباشد، آزاد است. این اصل عام و مطلق فقط دو قید دارد: نخست اینکه اجتماع‌کنندگان و راه‌پیمایان مسلح نباشند، دوم اینکه راهپیمایی مخلّ مبانی اسلام نباشد. با توجه به شیوه نگارش این اصل، مشخص می‌شود که لزومی ندارد تجمعی غیرمجاز دانسته شود که هر دو قید را با هم داشته باشد، بلکه اگر تشکیل راهپیمایی و دیگر تجمعات موقتی با یکی از دو قید مذکور نیز انجام پذیرد، ممنوع است. تفسیر اصل ۲۷ قانون اساسی باید بر مبنای قاعده و استثنا صورت پذیرد، یعنی بر اساس ظاهر اصل ۲۷، اصل بر آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌هاست، ولی

این عمومیت در مورد اخلال به مبانی اسلام و عدم حمل سلاح، با تخصیص قانون‌گذار رو به رو می‌شود و در تفسیر استثنا باید به قدر متیقن یعنی وجود دو شرط «عدم حمل سلاح» و «عدم اخلال به مبانی اسلام» بسنده کرد (بندرچی، ۱۳۸۳: ۱۵). از سویی اصل بودن آزادی اجتماعات، بدان معناست که در موارد جلوگیری از تشکیل اجتماع، بار اثبات اخلال به مبانی اسلام یا حمل سلاح، بر عهده شخص منع‌کننده است و در موارد شک و تردید در وقوع یا عدم وقوع استثنائات باید به اصل مراجعه کرد. هر گونه تفسیر دیگر از این اصل حتی در قالب قانون عادی، مغایر با روح قانون اساسی است (علیزاده و صالحی، ۱۳۹۶: ۱۳۵).

مکانیسم‌های تضمین‌کننده مؤلفه‌های حقوق سیاسی در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی عبارتند از: حق آزادی عقیده و مذهب، حق آزادی بیان، مطبوعات و اطلاعات، حق مشارکت مردم در اداره امور کشور با بررسی قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران در مورد مؤلفه‌های حقوق سیاسی افراد مشخص گردید که در خصوص بخش عمده‌ای از حقوق سیاسی، از جمله: حق آزادی عقیده، مطبوعات و اطلاعات، و حق آزادی بیان. حقوقی که در قانون اساسی بیان شده است عبارتند از: الف. حق آزادی عقیده و مذهب، ب. حق آزادی بیان، مطبوعات و اطلاعات، ج. حق مشارکت مردم در اداره امور کشور که شامل موارد زیر است:

۱. حق اشتغال به مشاغل سیاسی و دولتی؛
۲. حق شرکت در انتخابات؛
۳. حق تشکیل احزاب و تشکل‌ها و مشارکت در آن‌ها؛
۴. حق برپایی آزادانه اجتماعات، تظاهرات و راهپیمایی‌ها (علیزاده و صالحی، ۱۳۹۶: ۱۲۷).

د. آزادی مطبوعات

مهمترین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی که به مسئله مطبوعات می‌پردازد اصل بیست و چهارم است. این اصل می‌آورد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» این اصل قانون اساسی، آزادی نشریات و مطبوعات در بیان «مطالب را مشروط به عدم اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی دانسته است. بنابراین دو قید «اخلال به مبانی اسلام» و «اخلال به حقوق عمومی» به عنوان قیود محدودکننده این آزادی نیازمند بررسی و تبیین می‌باشند. البته با توجه به ابهاماتی که در خصوص معنای واژه «اخلال» وجود دارد ابتدا این واژه را مورد بررسی قرار خواهد

گرفت تا در بیان منظور قانون‌گذار اساسی از قیود مورد اشاره برداشت ناصوابی صورت نگیرد (ابریشمی راد و بهادری جهرمی، ۱۳۹۴: ۴۷). در مقام بیان مفهوم واژه «اخلال» در این اصل قانون اساسی برخی بهترین معادل آن را «خدشه وارد نمودن» می‌دانند (ویژه، ۱۳۸۹: ۶۵). بنا بر آنچه در اصل ۲۹ پیشنهادی گروه بررسی نهایی قانون اساسی ذکر شده بود، محدودیت‌های اصل ۲۴ قانون اساسی این‌گونه بیان شده بود که بیان و نشر افکار و عقاید نباید مخالف عفت عمومی و یا مخل به استقلال و این‌ها باشد. همچنین در اصل ۳۱ پیشنهادی از واژه مخالف استقلال یا عفت عمومی، یا توهین به مقدسات و... استفاده شده بود. با وجود این، در متن نهایی مصوب تنها از واژه «مخل» استفاده گردید که البته در خصوص مفهوم و منظور قانون‌گذار اساسی در زمینه مفهوم این واژگان بحثی مطرح نشده است (ابریشمی راد و بهادری جهرمی، ۱۳۹۴: ۵۶). به ترتیب حقوق مربوط به آزادی اخبار و اطلاعات، از مهم‌ترین و عام‌ترین حقوق شهروندی جهت نیل به درست‌ترین و صادقانه‌ترین اطلاعات در خصوص مسایل داخلی و بین‌المللی است. آزادی مطبوعات و ممنوع بودن سانسور از لوازم اصلی تحقق اصل مزبور است.

حقوق فردی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

گفتمان انقلاب اسلامی، در بُعد حقوق فردی در قانون اساسی تاکیداتی دارد. آنچه به عنوان حقوق ملت تثبیت شد، بخش مهمی از آن چیزی است که می‌توان در حقوق فردی دید. حقوقی که شامل حقوق شهروندی، حقوق بشر و حقوق جمعی آن‌ها نیز بود. گفتمان انقلاب اسلامی، بدون وجود این وجوه از حقوق طبیعی افراد، اگر چه با قرائت خاص خودش، نمی‌توانست به ایجاد نظام سیاسی منجر شود. تجربه مشروطیت این را به آن‌ها آموزانده بود که باید فراتر از حقوق فردی، حقوق جمعی و امنیت فردی را ایجاد کنند. بنابراین جدای از اصول مربوط به حقوق ملت، در اصول دیگری نیز این حقوق رعایت شده است که به خصوص می‌توان به اصول مربوط به رعایت حقوق متهمین و نظایر آن اشاره کرد که ذیل عنوان «امنیت قضایی» نیز به آن اشاره‌هایی شده است.

با تصویب نهایی قانون اساسی در همه‌پرسی آذر ۱۳۵۸، به طرز رسمی ساختار نظام سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی، به جای قانون اساسی مشروطیت به عنوان نظم سیاسی و حقوقی پیشین، استقرار یافت. در متن چنین قانون به طرز عقلانی، حقوق اساسی فردی و

آزادی‌های عمومی شهروندی، مدنظر قرار گرفت. واژگان آزاد، آزادگی، آزادی بیان و نشر افکار، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و آزادی‌های مشروع، در اصول بسیاری - با کاربردهای گوناگون - به کار رفته است (خلیلی، ۱۴۰۰: ۱۹). بیشتر این واژگان در فصل سوم قانون اساسی به کار رفته بود، اما باید این را در بدو امر در نظر داشت که، عبارت حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی و به کار بردن واژه‌ی اتباع در تداول آن قدری مبهم است. در ابتدای امر، ممکن است معنای اتباع از واژه ملت به ذهن متبادر شود. با وجود این، با توجه به سایر اصول مندرج در فصل سوم ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار به مفهومی فراتر از اتباع توجه داشته است. برای مثال، حق آزادی شغل (اصل ۲۸)، منع بازداشت خودسرانه (اصل ۳۲)، منع اقامت اجباری (اصل ۳۳)، حق دادخواهی (اصل ۳۸)، فرض بی‌گناهی (اصل ۳۷)، منع شکنجه (اصل ۳۸)، منع هتک حرمت (اصل ۳۹) و منع اضرار به غیر (اصل ۴۰) از مواردی هستند که نمی‌توان آن‌ها را به اتباع ایران محدود کرد. افزون بر این عبارت «حقوق انسانی» در اصل بیستم قانون اساسی گویای مفهومی فراتر از حقوق ویژه اتباع ایران بوده و تلقی نخستین از آن حقوق بنیادینی است که هر انسانی به صرف انسان بودن خود از آن بهره‌مند می‌شود. بنابراین، رگه‌های قوی‌ای از «حقوق بشر» بودن این فصل از قانون اساسی مشروطه را می‌توان مشاهده کرد. اصولی که انطباق زیادی با برخی از مهم‌ترین اصول اعلامیه‌های حقوق بشر دارند.

توجه به حقوق عمومی یا حقوق اجتماعی سیاسی مردم در قانون اساسی نشان‌دهنده توجه بسیار بالای آن به شأن و کرامت انسان‌ها در قانون اساسی است. حضور آزادانه، آگاهانه و مؤثر مردم در اداره کشور نزد تدوین‌کنندگان قانون اساسی چنان اهمیتی داشته که یک فصل از قانون اساسی را که شامل ۲۴ اصل است به این امر اختصاص داده‌اند. افزون بر این در سایر فصول نیز به تناسب باز به حقوق ملت اشاره شده است. از جمله اصول ۱، ۲، ۳، ۶، ۱۰، ۱۱، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۶، ۶۲، ۶۷، ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۴ و ۱۵۴. قانون اساسی یعنی بیش از ۲۰ درصد اصول قانون اساسی به حقوق، شئون کرامت انسان‌ها و آحاد جامعه پرداخته است. این موضوع نمایان‌گر جایگاه انسان‌ها در حکومت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن می‌باشد. از مهم‌ترین مصادیق توجه به کرامت انسان آزادی بشر در ابعاد و زوایای گوناگون آن می‌باشد به همین جهت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است مورد توجه خبرگان منتخب مردم که عمدتاً از

اسلام‌شناسان برجسته بودند قرار گرفته و در اصول گوناگون آن نمود پیدا کرده است (عروتی موفق، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

این نشان می‌دهد که، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه خاصی به اصل کرامت انسان کرده و در مقدمه توجه به آزادی و کرامت ابنای بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و گوشزد می‌کند که امت مسلمان باید با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن راه رشد و تکامل را بر روی انسان‌ها بگشایند. اهمیت اصل کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت افراد ملت در برابر خداوند تا آن حد است که این شرط استمرار جمهوری اسلامی است (هاشمی، ۱۳۷۴: ۷۵). این را باید در نظر داشت که، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به زعم برخی به مسئله آزادی در میزانی معین اتمام شده است: جلوگیری از بازگشت مجدد استعمار و استبداد، صیانت از آزادی مدنی، رعایت حقوق فردی، تأمین امنیت سیاسی و قضایی افراد، قیودات آزادی به عنوان غیرمطلق و قابل ضبط و تصدّی (شجاعی‌زند، ۱۳۸۳: ۳۰). اصل رعایت حقوق اساسی افراد، بیش از همه در تدارومخ قانون اساسی مشروطه بود که در آن قانون نیز حقوق ملت مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته بود. در اینجا نیز، در عین توجه به اصل حقوق افراد، آن را در بستر اسلام سیاسی فقاهتی مورد نظر قرار داده بود. این اصول، بخش مهمی از تلاشی بود که آرمان‌های انقلاب اسلامی به دنبال به ثمر نشاندن آن‌ها بود و بدون این اصول گفتمان انقلاب اسلامی ناقص بود.

الف. حق حیات

اولین و مهم‌ترین حق، «حق حیات» است که تضمین‌های بسیار قوی برای آن قایل شده‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از دو جهت به این امر مهم به عنوان یک حق بسیار اساسی پرداخته شده است. اگر نگاه مدرن به انسان را در قالب قواعد مندرج در اسناد بین‌المللی فرض نماییم، اسناد متعددی به این حق اشاره کرده و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی بدان‌ها توجه شده است و به نوعی قانون اساسی در این زمینه‌ها از آن‌ها الهام گرفته است. از طرف دیگر در نُرْم مذهبی و دینی مورد توجه قانون اساسی یعنی دین اسلام و مذهب شیعه تأکیدات جدی به لزوم حفظ خون انسان‌ها شده، حتی قرآن ریختن خود یک انسان را به معنای کشتن تمام انسان‌ها تلقی کرده است (دولت رفتار حقیقی، ۱۳۸۶: ۴۸). حق حیات فردی در نگاه اسلامی، تنها، حق زنده ماندن نیست، بلکه شامل کرامت ذاتی (جسم خاکی دارای روحی

خدایی) و کرامت اکتسابی (احساس مبتنی بر طنیت خاکی و تعقل مبتنی بر منش ملکوتی می‌باشد (هاشمی، ۱۳۷۴: ۱۰۴). وقتی قایل به حق حیات شدیم الزام به شیء الزام به لوازم آن را هم به دنبال دارد از این رو است که تداوم حیات و الزام‌های آن به عنوان حق از یک طرف و تکلیف برای حاکمیت از طرف دیگر نمایان می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی در این زمینه‌ها در اصول متعدد و علاوه بر شناسایی حقوق برای همه افراد موجود در ایران برای دولت نیز تکالیفی مشخص کرده است. از جمله در اصل چهل و سوم مقرر می‌دارد: «برای تأمین استقلال جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسانی در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود: «تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه». در حقیقت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تداوم حیات انسانی را فرع بر حق حیات دانسته و آن حقوق را نیز برای همه (فراتر از رنگ و نژاد و مذهب و ...) قائل شده است (دولت رفتار حقیقی، ۱۳۸۶: ۴۹).

پس از حق بر حیات که حقی اساسی در حقوق بشر قلمداد می‌شود تمامیت جسمانی افراد به عنوان حقی مبتنی بر کلیت جسمانی مانند ممانعت از دیگران در سوء استفاده از جسم انسان و ... می‌باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول متعددی ناظر بر این حق بوده که به طور عمده به حق بر تمامیت جسمانی افراد پرداخته‌اند. اصل سی و هشتم که ممنوعیت شکنجه را حتی برای نفع عمومی و ایجاد نظم هم ممنوع می‌شمارد از جمله این اصول است. این اصل مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.» همچنین اصل سی و دوم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود؛ در این خصوص اصول دیگری نیز در قانون اساسی وجود دارد که بیشتر ناظر بر حقوقی از قبیل حق بر امنیت و ممنوعیت تعرض به تمامیت جسمانی افراد می‌باشد. اصل بیست و دوم قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: «حیثیت،

جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند» (دولت رفتار حقیقی، ۱۳۸۶: ۴۸).

ب. اصول فصل سوم «حقوق ملت»

در اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. این اصل نافذی هر گونه امتیازات طبقاتی، قومی و نژادی است» مساوات مندرج در اصل نوزدهم عمدتاً ناظر به مساوات در برابر قانون و برخورداری از حمایت قانونی از تمام آحاد جامعه صرف‌نظر از پایگاه قومی، طبقاتی و نژادی است. پیروان ادیان توحیدی (اهل کتاب) که قانون اساسی آن‌ها را احصا کرده است نیز مانند اکثریت مسلمان باید مورد حمایت قانون قرار گیرند و از حقوق شهروندی برخوردار گردند. روح حاکم بر اصل نوزدهم برخورداری تمام شهروندان به صورت مساوی از حمایت‌های قانونی است. بر همین اساس در این اصل از واژه «مردم ایران» فارغ از نژاد و قومیت و زبان و دین سخن گفته شده است. اصل برخورداری از حقوق مساوی در مقابل قانون که مصادیق آن متنوع و تبیین آن با قوانین عادی است یکی از اصول مهم در حقوق شهروندی به ویژه در دفاع از حقوق اقلیت‌ها در جهان محسوب می‌شود (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱).

- اصل بیستم به این مسئله اشاره دارد که همه از لحاظ قانونی با یک‌دیگر برابر هستند. برابری‌هایی که ضامن یک نظام قانونی است و بدون وجود آن، هیچ‌گاه نظامی قانونی شکل نخواهد گرفت. البته به جز دو اصل ۱۹ و ۲۰، اصول دیگری از قانون اساسی مانند اصل ۳ در بندهای ۳، ۸، ۹، ۱۴ و ۱۵ همه حکایت از حمایت بی‌چون و چرا از آرمان‌ها و ارزش‌های مساوات و برابری در قلمروهای اقوام و قبایل، دین و مذهب، جنسیت، حقوق، تکالیف، اجرای قانون و ... در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارند. بر این اساس، اصل ۳۷ قانون اساسی اعلام می‌کند: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». همان‌گونه که گفته شد، هر گاه مقررات اصل فوق به طور کامل مراعات نشود، اطمینان خاطر و امنیت حیثیتی، سیاسی، شغلی، آموزشی و ... افراد، در زندگی فردی و

اجتماعی فراهم می‌گردد، که این امر مهم در سطح کلان و به سهم خود، زمینه پیشرفت همه جانبه جامعه و کشور را میسر می‌سازد.

- اصل بیست و یکم: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او.

۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان

بی سرپرست.

۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

با عنایت به این اصل، مشخص می‌شود که روح حاکم بر حقوق زن در این اصل، متناسب

با نگاه مقدمه قانون در «قانون اساسی» به زن، معطوف به رسالت مادری و وظایف مادری زن

است. در ۴ بند از ۵ بند، مسائل مربوط به حوزه خصوصی و شخصی و خانوادگی مطرح

می‌شود. در بند ۱ نیز به صورت صریح و شفاف به حقوق سیاسی، اجتماعی و عمومی زن اشاره

نشده است. در عین حال وقتی از عبارت «موازین اسلامی» استفاده می‌شود، زمینه و بستر برای

تفسیر سنتی و دینی از حقوق زن مهیا می‌شود (شاکری خوئی و کامران آذر، ۱۳۹۶: ۸۰).

- اصل بیست و دوم: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض

مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». حق آزادی در انتخاب محل سکونت از

حقوق شهروندی محسوب می‌شود و انتخاب محل سکونت و نقل و انتقال براساس میل و اراده

افراد علی‌الاصول انجام می‌شود. این اصل دارای موارد استثنا نیز می‌باشد. به عنوان مثال مسکن

زن شوهردار تابع انتخاب شوهر و مسکن افرادی که به سن رشد رشد قانونی نرسیده‌اند توسط

والدین یا سرپرست قانونی آنان انتخاب می‌شود. همچنین برخی کارکنان دولتی مجبور به اقامت

در محلی معین برای مدت زمانی خاص می‌باشند. افرادی که براساس قانون به تبعید از محل

سکونت محکوم شده باشند و یا صرفاً به شهر یا مکان خاص تبعید شده باشند نمی‌توانند در

شهرهای دیگر سکنی گزینند. مسکن افراد نیز مصون از تعرض است. در اصل بیست و دوم

قانون اساسی گفته شده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق و مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند» (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۲).

- اصل بیست و سوم: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این خصوص اصول متعددی را مد نظر قرار داده است با این حال یک اصل اساسی که ناظر به کلیه این حقوق است به عنوان امری مهم از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌گردد. با توجه به اینکه یک نُرْم تشکیل‌دهنده قانون اساسی دین اسلام است بر اساس آموزه‌های این دین حق بر آزادی حتی مقدم بر پذیرش دین مورد تأکید قرار گرفته است چرا که بشر باید با کمال آزادی دین خود را انتخاب کند و اصولاً پذیرش دین به صورت اجباری نمی‌تواند مورد پذیرش دین اسلام باشد. «لا اکراه فی الدین» نمایی از این ویژگی اسلام است. از طرف دیگر پذیرش اصول دین که پایه‌های اصلی اسلام را تشکیل می‌دهند نیز بایستی به صورت عقلانی و با آزادی کامل صورت پذیرد. این مسئله نشان از این امر دارد که نُرْم تشکیل‌دهنده قانون اساسی توجه عمده و اساسی به حق بر آزادی داشته و آن را نوعی پایه سایر حقوق انسانی قلمداد می‌نماید. در خصوص این امر می‌توان به حق آزادی عقیده و ممانعت از تفتیش عقاید اصلی آزادی بیان و آزادی نشر عقاید در اصول متعدد قانون اساسی اشاره کرد (دولت رفتار حقیقی، ۱۳۸۶: ۵۰). در این اصل بر دو نکته تأکید و تصریح شده است: ۱. تفتیش عقاید ممنوع است، ۲. کسی را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. تجسس و تفتیش در امور شخصی و خصوصی دیگران (خصوصاً امور درونی و باطنی) جایز نیست (سراجی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

- اصل بیست و پنجم: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون». حصول آزادی برای ملت، موقوف به داشتن اختیاراتی هم‌چون اختیار نفس، اختیار منزل، اختیار عقاید و اختیار مال است. اختیار منزل یا مسکن، لازمه اختیار نفس است و نتیجه آن این است که هیچ‌کس جز به حکم قانون، حق ورود به منزل کسی را ندارد. مقصود از تجاوز به مسکن افراد، شامل همه ابعاد تجاوز (به شرح مذکور در اصل ۲۵ قانون اساسی) می‌شود. همانند شنیدن مکالمات تلفنی خصوصی افراد. از سوی

دیگر، طبق قاعده تسلیط، اصل بر آن است که همه‌گونه تصرفات در ملک مجاز است، مگر خلاف آن با دلیل شرعی ثابت شود. طبق اصل صحت نیز اعمال دیگران را اصولاً باید صحیح و مشروع تلقی کرد. این اصل مبتنی بر مصالح مسلمانان است، زیرا چنانچه در زندگی روزمره اصل را بر فساد قرار دهیم و در همه اعمال مردم تفحص و تجسس کنیم، استقرار و قوام نظام مدنیت از میان می‌رود و مردم در امور روزمره خود با اشکالاتی کلی رو به رو خواهند شد (ایزدهی، ۱۳۹۲: ۲۸).

- اصل بیست و ششم: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.

- اصل بیست و هفتم: تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

= اصل بیست و هشتم: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در راستای تأمین سلامت اقتصادی جامعه، به دنبال آن است که شرایط و امکانات کار برای همه فراهم شود تا افراد قادر به کار بتوانند ابزار تولید را در اختیار گرفته و به کار واقعی اشتغال ورزند تا اشتغال کامل در جامعه تحقق پیدا کند، زیرا اجتماعی که افراد در آن نتوانند کار مناسب پیدا کنند و یا بیکاری پنهان در آن وجود داشته باشد، از سلامتی اقتصادی محروم است (هاشمی، ۱۳۷۴: ۱۱۸). به همین دلیل، اصل ۲۸ با عنوان کردن حق انتخاب شغل برای همه افراد، دولت را مکلف کرده که برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز مشاغل را ایجاد کند. در اصل ۴۳ نیز تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار جمهوری اسلامی ذکر شده است که عملیاتی شدن آن گام مهمی در راستای تأمین عدالت اجتماعی و تثبیت دموکراسی دینی به حساب می‌آید (نیکزاد، ۱۳۸۳: ۱۹). در بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی یکی از اصول اساسی و

ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند. لذا به استناد این ماده حمایتی قانون از افراد جامعه، دولت موظف است به منظور احقاق حقوقی اجتماعی افراد، شرایط حداقلی ایجاد بستر کاری و شغلی افراد را تأمین نماید تا به سبب این نقصان و چالش، افراد جامعه، دچار آسیب‌های ناشی از بیکاری و فقر نشوند.

اشتغال هر فرد در جمهوری اسلامی ایران از دو جهت مورد توجه قانون‌گذار بوده است. جهت اول آزادی انتخاب نوع و کیفیت شغل است که بر اساس صدر اصل ۲۸ قانون اساسی و طبق آنچه در مباحث مربوط به آزادی‌های عمومی آورده شده هر کس هر شغلی را که مایل است می‌تواند انتخاب کند لیکن مشروط بر اینکه مغایر با دستورات اسلام و مصالح عمومی نباشد. مثلاً کسی حق ندارد به استناد اصل آزادی انتخاب شغل در جامعه اسلامی به ایجاد مراکز فساد و فحشا و به تولید مواد مخدر و افیون پردازد (ویژه، ۱۳۸۳: ۲۶۷).

زمینه شغلی به منظور امرار معاش، یکی از حقوق اجتماعی است که دولت به استناد قانون اساسی، ملزم به تأمین شرایط کلی آن هست. معیارهای اساسی این حق که به وسیله این ملاک‌ها میزان اهمیت قانون به نسبت این حق سنجیده می‌شود، این هست که هر فرد در جمهوری اسلامی ایران از دو جهت مورد توجه قانون‌گذار بوده است. جهت اول حق آزادی انتخاب نوع و کیفیت شغل است که بر اساس صدر اصل ۲۸ قانون اساسی و طبق آنچه در مباحث مربوط به آزادی‌های عمومی آورده شده هر کس هر شغلی را که مایل است می‌تواند انتخاب کند لیکن مشروط بر اینکه مغایر با دستورات اسلام و مصالح عمومی نباشد. جهت دوم، حق داشتن شغل مناسب و کار مناسب با استعداد و توانایی اشخاص است. بر اساس اصل ۲۸ قانون اساسی، این امر به عنوان یک حق مسلم هر فرد ایرانی بر عهده دولت گذاشته شده او را موظف کرده است که با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

- اصل بیست و نهم: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق

قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند».

پس نسبت به حق اجتماعی داشتن شغل، ایجاد امکانات لازم و زمینه‌های مناسب برای اشتغال کار افراد در درجه اول از وظایف دولت است و در صورتی که دولت قادر به چنین امری نباشد باید از کسانی که امکان اشتغال آنها فراهم نشده به نحوی حمایت کند تا به گونه‌ای که هیچ فردی به دلیل بیکاری دچار مشکلات اقتصادی در امر اداره امور خانواده نگردد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با درک این حقیقت، برای جلوگیری از نابودی و فلج شدن افراد در زندگی اقتصادی، دولت را موظف کرده است که طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های مالی از قبیل آنچه را در صدر اصل ۲۹ قانون اساسی مزبور آمده است، برای آحاد افراد کشور تأمین کند (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

به طور بدیهی، هر کدام از افراد جامعه دارای فراز و فرود اجتماعی و عمر مفید در حیطه بازدهی و نقش مولد سرمایه‌ای و بهره‌وری برای کشور می‌باشد. لذا پس از پایان دوران طلایی و کارآمدی و یا نابسامانی‌های جانبی در زندگی افراد، یکی از حقوقی که ملت از دولت و قانون متبوع خود مطالبه دارند و در این راستا، قانون اساسی کشور باید پاسخگوی این نیاز بشری باشند، حق تأمین اجتماعی افراد است. حقوق تأمین اجتماعی یکی دیگر از مجموعه حقوق اجتماعی است که مخاطب آن بیشتر، سالمندان، کهن سالان، بازنشستگان و ... می‌باشد که در ازای خدماتی که رأی دولت انجام داده‌اند در زمان از کارافتادگی و بیماری، دولت موظف به رعایت حقوق آنها و ترتیب اثر بخشیدن به نیازهای آنان می‌باشد. لذا در اصل ۲۹ قانون اساسی برخورداری از تأمین اجتماعی، به دلیل بروز عوامل فوق‌الذکر را به عنوان یک حق مسلم از جانب ملت بر دوش دولت نهاده و او را به برآوردن نیازها و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی از طریق بیمه و حمایت‌های مالی و نظایر آن موظف نموده است. این امر ریشه در تعالیم اسلام داشته و اجازه نمی‌دهد که تا انسان قدرت بازو و جوارح دارد از او کار کشیده و بهره گیرند و آن‌گاه که از کار باز ایستد و در زمان ناتوان شدن به حال خود رها سازند. بلکه حاکم و دولت اسلامی مکلف است از بیت‌المال مسلمین زندگی و حیات اجتماعی همه درماندگان را متناسب با حال اجتماع تضمین نماید.

- اصل سی‌ام: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

استعداد فوق‌العاده ایرانی که در طی سالیان سیاه حکومت‌های طاغوتی به کار گرفته نشده بود، بیشتر یا به دلیل تنگ‌دستی و نبودن امکانات هدر می‌رفت یا به وسیله قدرت‌های استعمارگر ربوده می‌شد، ولی امروزه زمینه شکوفایی در سایه عمل به این اصل مترقی قانون اساسی فراهم گشته است. افزون بر این، قانون‌گذار به همین بسنده نکرده و در زمینه تأمین وسایل سلامتی و شادابی و نشاط جسمی ملت نیز دولت را موظف کرده است زمینه‌ها، وسایل و امکانات لازم برای تربیت بدنی رایگان را فراهم سازد. (بند ۳ از اصل ۳) (سراجی، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

- اصل سی و دوم: هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. اصل امنیت فردی به عنوان یکی از ارکان مهم حقوق شهروندی با مجموعه‌ای از مقررات دیگر جهت تضمین این اصل تکمیل شده است. به عنوان مثال اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل عدم عطف به ما سبق شدن قانون، اصل علنی بودن محاکمات و حضور وکیل در مراحل بازپرسی و دادرسی و رسیدگی به جرایم بزرگ و مهم توسط هیئت منصفه که همگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱). بر اساس اصل ۳۲ قانون اساسی، ۱. هیچ‌کس را نمی‌توان بازداشت کرد، مگر با حکم و ترتیبی که در قانون مشخص شده است، ۲. در صورت بازداشت افراد، اتهام باید با بیان دلیل بلافاصله به صورت کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم شود، ۳. حداکثر به مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه فرد فراهم شود. در زمینه مصونیت افراد از سوی حکومت و تضمین آن از سوی قوه قضاییه، باید احکام صادره از سوی دادگاه‌ها، مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است تا مردم نسبت به تعرضات احتمالی صاحبان قدرت آسوده خاطر شود. (اصل ۱۶۶ قانون اساسی) (سراجی، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

- اصل سی و چهارم: « حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

بنابراین اصل، نظام جمهوری اسلامی ایران موظف است امکانات قضایی لازم را بدون هیچ‌گونه تضییق و اعمال قدرتی، در اختیار آنان قرار دهد تا افراد جامعه از ظلم و فساد مصون بمانند. با وجود این، بسیاری از مردم به دلیل عدم آشنایی با نظام دادرسی و عدم تسلط بر قوانین قضایی، توان احقاق حق و دادخواهی به نحو مطلوب را ندارند. لذا ممکن است پس از مدت‌ها صرف وقت و هزینه نهایتاً با موفق نشوند و یا با مخارج خارج از حد متعارف، به نتیجه مورد نظر دست یابند. به همین دلیل انتخاب وکیل، امری ضروری می‌نماید. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۳۵، این امر را تصریح کرده که طرفین دعوا در تمام دادگاه‌ها برای احقاق حق خویش و دادخواهی، حق دارند از وکیل استفاده کنند و دولت نیز باید در حد توان این امر را فراهم کند (موسوی بجنوردی و سلیمانیان، ۱۳۸۵: ۱۰۰). این اصل قانونی اساسی مقرر می‌دارد که دادخواهی از حقوق مسلم فردی و شهروندی تمام آحاد ملت است. همچنین حق انتخاب وکیل برای طرفین دعوی در همه دادگاه‌ها در اصل سی و پنجم قانون اساسی پیش‌بینی شده است. این حق نیز مهم و مکمل حقوق قضایی شهروندی است. (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۳).

اصل سی و هفتم: اصل، براءت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. این اصل بیانگر این است که تا وقتی مجرم بودن شخص در دادگاه صالح به اثبات نرسیده باشد از نظر قانون، مبرای از جرم تلقی می‌گردد، و با توهم، گمان و بدبینی، نمی‌توان شخص را مجرم شمرد. مبنای این اصل، استصحاب است، زیرا طبق اصل استصحاب چیزی که قبلاً مورد یقین بود، به صرف شک نمی‌توان از آن دست برداشت و با توجه به این که پیشینه همه افراد عدم ارتکاب جرم خاص است، در صورت شک در ارتکاب، باید بر اساس همان یقین سابق حکم کرد. علاوه بر این، اصالة الصحة که یک اصل مسلم فقهی می‌باشد، بیانگر این است که فعل و یا قول شخص، تا موقعی که دلیل روشنی بر زشت و ناروا بودن آن نیست، باید به نحو نیکو توجیه گردد و بر عنوان نیکو و پسندیده حمل گردد. قرآن کریم نیز افراد را از سوءظن و بدگمانی نسبت به دیگران ممنوع ساخته است (نیکزاد، ۱۳۸۳: ۱۹). اصل براءت که در اصل سی و هفتم قانون اساسی از آن سخن به میان آمده است و کاملاً منطبق با آموزه‌های

اسلامی است از دیگر حقوق شهروندی مرتبط با حوزه قضائی است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۴). بدون تردید، انتساب فعل یا ترک فعل مجرمانه به افراد، مادام که در مراجع صالح قضایی به وسیله ادله روشن مبتنی بر اصول محاکمات و آیین دادرسی به اثبات نرسیده باشد، علت و موجبی برای مجازات ایشان تلقی نمی‌شود. اصل برائت گویای همین امر است. به عبارت دیگر، تا زمانی که قاضی آگاه و بی‌طرف، علم به «مجرمیت» کسی پیدا نکرده و به آن رأی نداده است، فرد متهم از هر گونه مجازاتی در امان می‌باشد. اصل برائت در واقع ترجمان آزادی انسان از هر گونه مجازات بلاذلیل است و از جمله مصادیق مسلم حقوق شهروندی در یک جامعه قانون‌مدار محسوب می‌شود (موسوی بجنوردی و سلیمانان، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

از آنجا که به حکم عقل و شرع، اصل بر برائت است و هیچ فردی تا زمانی که جرم وی در دادگاه صلاحیت‌دار ثابت نشده باشد، مجرم تلقی نمی‌شود، مصونیت افراد از سوی حکومت به ویژه قوه قضائیه باید تضمین شود. اصل برائت، یکی از اصول چهارگانه عملیه است که در اصول فقه از آن بحث می‌شود. مفهوم این اصل، این است که هیچ‌کس مجرم و بزه‌کار و خلافکار نیست، مگر آنکه خلافش ثابت شود. در اصل ۳۷ قانون اساسی آمده است: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد.» منظور از دادگاه صالح، دادگاهی است که صلاحیت ذاتی و نسبی و محلی برای رسیدگی داشته باشد. برای مثال، دادگاه‌های عمومی کیفری نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی، در رسیدگی به امور کیفری، صلاحیت ذاتی دارند و دادگاه‌های حقوقی دادگستری، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به امور کیفری را ندارند یا دادگاه‌های کیفری یک، نسبت به دادگاه‌های کیفری دو که صلاحیت نسبی درباره آن‌ها مطرح است یا دادگاه محل و وقوع بزه که صلاحیت محلی نسبت به دادگاه غیر محلی وقوع جرم دارد. از سوی دیگر، قانون اساسی حدود آزادی عمل افراد را در اجرا و اعمال حق خویش مشخص ساخته است. اصل چهلم می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد» (سراجی، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

- اصل سی و نهم: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

این اصل، به یک حق دیگر انسانی توجه می‌دهد که شخصیت همه افراد محترم بوده و آبرو و حیثیت مردم چون جان و مالشان احترام دارد و کسی حق ندارد به آبرو و حیثیت افراد تعدی کند و این کار جرم محسوب می‌شود و قابل تعقیب و مجازات است، تا آنجا که حتی در جریان رسیدگی به اتهام افراد در دادرسیها و محاکم در هیچ مرحله‌ای نمی‌توان به کسی توهین و هتک حرمت نمود. کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت یا حتی محکوم به زندان یا تبعید شده در همان حدی که قانون اجازه داده با او برخورد می‌شود و به هنگام دستگیری یا در مدت بازداشت که هنوز تکلیف متهم روشن نیست، کسانی که با متهم سر و کار دارند به هیچ صورتی نمی‌توانند حرمت و حیثیت او را بشکنند و نیز در زمانی که محکوم به زندان یا تبعید شده و دوران محکومیت خود را می‌گذرانند نباید مورد اهانت قرار گیرد (نیکزاد، ۱۳۸۳: ۱۹).

محور دوم، منع هتک حرمت نسبت به متهمین و محکومین است. احترام به حیثیت افراد در هر مقام و موقعیتی که باشند از وظایف افراد و حکومت به شمار می‌رود. از این‌رو افراد متهم، مجرم، زندانی و تبعید شده نیز در حدود قانون، مشمول این احترام می‌باشند. بعضی از افراد به دلیل اتهاماتی که بر آن‌ها وارد است یا جرمی که مرتکب شده‌اند به موجب قانون در بند و گرفتارند و جسم و جان آن‌ها در اختیار مقامات حاکم قضایی یا اداری می‌باشد. بدیهی است که هر گونه رفتار با آنان باید به موجب قانون و حکم عادلانه دادگاه باشد. بنابراین بیش از مجازات‌های مقرر اعمال هر گونه رفتار ناخوشایند، نظیر هتک حرمت به آنان سزاوار نیست. آنچه در این اصل آمده بر این اساس است (موسوی بجنوردی و سلیمانیان، ۱۳۸۵: ۱۰۰). در توضیح مصونیت باید گفت، به فرموده پیامبر اکرم (ص)، خون و مال و حیثیت و آبرو محترم است. بنابراین هیچکس حق ندارد به کسی حتی فردی که به حکم قانون دستگیر، زندانی یا تبعید شده، هتک حرمت یا حیثیت کند. این امر در اصل ۳۹ قانون اساسی به صراحت آمده است (سراجی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

نتیجه گیری

مقاله حاضر به موضوع بررسی جایگاه مولفه‌های مدرنیته سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اختصاص داشت. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصولی را می‌توان یافت که به برخی از وجوه جامعه مدنی توجه دارند و به نوعی ابزارهای جامعه مدنی

توسط این اصول تقویت شده و مورد توجه قرار می‌گیرند. قانون اساسی مساله آزادی احزاب و جمععات را مورد تاکید قرار داده است. آنچه مهم است زمینه‌های رسمی و نیز علقه‌های عمومی برای تشکیل و شرکت در نهادهای مدنی است. هیچ مانع و رادع قانونی برای تشکیل انجمن‌ها و جمعیت‌ها و شوراهای صنفی یا گروهی در زمینه‌های مختلف وجود ندارد. حق تشکیل اجتماع و راهپیمایی، مصداق دیگری از حق آزادی بیان است. آزادی بیان مستلزم استفاده از وسایل ابراز بیان است. راهپیمایی و تجمع، از ابزار مهم بیان و از صورت‌های جمعی آن است. طبق اصل ۲۷ قانون اساسی، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح و به شرط آنکه مخلّ مبانی اسلام نباشد، آزاد است. همچنین در اصل بیست و چهارم آزادی مطبوعات مورد تاکید قرار گرفته است. پس باید گفت لوازم مقوم جامعه مدنی به طور قانونی در قانون اساسی مورد تاکید قانون‌گذار قرار گرفته است. در باب حقوق فردی نیز همانطور که در مقاله بررسی شده است اصول گوناگونی حقوق فردی و شهروندی را مورد احترام و تأکید قرار داده است. بررسی این حقوق نشان دهنده‌ی توجه بسیار بالای آن به شأن و کرامت انسان‌ها در قانون اساسی است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که مولفه‌های اصلی مدرنیته سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد شناسایی و تاکید قانون‌گذار قرار گرفته است.

کتابنامه

- اجتهادنژاد کاشانی، سیدسالار (۱۳۹۷). تکوین مدرنیته سیاسی در ایران (۱۹۰۸-۱۸۹۰ میلادی)، جامعه شناسی تاریخی، ۱۰(۲): ۱۳۳-۱۰۷.
- آغاجری، مرتضی؛ جلال پور، شیوا؛ اکبرزاده، فریدون و یوسفی، بهرام (۱۴۰۱). بررسی مفهوم جامعه مدنی در منظومه فکری اصلاحات براساس نظریه موريس باریبه، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۶(۵۹): ۲۹۵-۳۱۹.
- باریبه، موريس (۱۳۹۲). مدرنیته سیاسی، ترجمه: عبدالوهاب احمدی، نشر آگه.
- سراجی، محمود (۱۳۸۸). حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (شرحی بر فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۶(۵): ۱۴۱-۱۷۴.
- ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۲). مبانی آزادی و الزامات آن در عرصه سیاسی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۳۲(۱): ۳۲-۹.
- فلسفی، نصرت اله (۱۳۸۶). جایگاه دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حقوق اساسی، ۸(۱): ۱۵۱-۲۲۲.
- بندرچی، محمدرضا (۱۳۸۳). حقوق شهروندی در حقوق اساسی ایران، مجله دادرسی، ۴۶(۱): ۱۹-۱۵.
- علیزاده، عبدالرضا و صالحی، ریحانه (۱۳۹۶). آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها در پرتو اصل ۲۷ قانون اساسی ایران، ۱۴(۵۲): ۱۶۲-۱۲۷.
- ابریشمی راد، محمدمین و بهادری جهرمی، محمد (۱۳۹۴). حدود و حوزه‌های صلاحیت قانونگذاری مجلس در زمینه‌ی نشریات و مطبوعات، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۴(۱۱): ۶۷-۴۷.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۹). تحلیلی بر آثار انقلاب اسلامی بر نظام حقوقی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۳(۱): ۶۵-۸۸.
- خلیلی، محسن (۱۴۰۰). هزارتوی قانون اساسی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- عروتی موفق، اکبر (۱۳۹۶). مبانی کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۶(۱): ۱۵۵-۱۷۲.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (۲ جلدی)، تهران: نشر میزان.

- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۳). نقش و عملکرد دین در وضعیت انقلابی: بررسی تطبیقی انقلاب فرانسه و ایران، فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۵(۳): ۲۸-۳۸.
- دولت رفتار حقیقی، محمدرضا (۱۳۸۶). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق شهروندی، فصلنامه حقوق عمومی، ۳(۱): ۴۷-۵۴.
- شاکری‌خوئی، احسان و کامران آذر، عذرا (۱۳۹۶). حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زن و مطالعات خانواده، ۱۰(۳۶): ۷۱-۸۸.
- نیکزاد، عباس (۱۳۸۳). حقوق مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رواق اندیشه، ۲۹(۱): ۷-۲۷.
- احمدی طباطبایی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۸). حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، ۳(۸): ۱۸-۳.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۳). قواعد حاکم بر تفسیر قانون اساسی، فصلنامه پژوهش و سیاست، ۹(۲۲): ۲۶۷-۳۰۶.
- عباسی، بیژن (۱۳۸۶). شیوه‌های بازنگری در قوانین اساسی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴(۳۷): ۱۰۷-۱۲۴.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد و سلیمانان، مهسا (۱۳۸۵). بررسی فقهی - حقوقی حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه متین، ۳۰(۸): ۸۳-۱۲۰.